

بررسی کارکرد همدلی (Phatic) در بلاغت قرآنی بر اساس نظریه ارتباطی یاکوبسن

سعید امینایی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۶/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲

چکیده

این مقاله به بررسی تجلی کارکرد همدلانه زبان در قرآن کریم می‌پردازد. براساس نظریه ارتباطی یاکوبسن، این کارکرد با عنصر «تماس» در ارتباط کلامی مرتبط است. در سنت بلاغت عربی نیز اغراضی ساختاری مانند اقبال، تشویق، تنشيط و تنبيه، مصادیقی از این کارکرد به شمار می‌روند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوبی تطبیقی، این دو رویکرد معناشناختی را از طریق تحلیل نمونه‌های قرآنی می‌سنجد. یافته‌ها نشان می‌دهد که طیف وسیعی از ادوات و اسلوب‌های بلاغی (از جمله ندا، استفهام، التفات و فواصل آیات) به تصریح ادیبان و مفسران، واجد کارکرد همدلانه هستند؛ کارکردی که گاه غرض اصلی است و گاه در خدمت اغراض دیگر. بنابراین، بسیاری از آیات قرآن عامدانه به گونه‌ای بیان شده‌اند که ظرفیت «ایجاد، حفظ و تقویت ارتباط» با مخاطب را دارند. این دستاورد حاکی از توجه ویژه قرآن به عنصر تماس و بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت همدلانه زبان است. در نهایت، این یافته‌ها مؤیدی بر گفتاری و عرفی بودن زبان قرآن محسوب می‌شوند؛ چرا که بسامد و پراکندگی این پدیده‌ها با ساختار متون نوشتاری رسمی یا غیرعرفی سازگاری ندارد.

کلیدواژه‌ها: نظریه ارتباطی یاکوبسن، نقش همدلانه، اغراض بلاغی، زبان‌شناسی قرآنی، ارتباط در قرآن.

۱. دکترای تفسیر تطبیقی، استاد مدرسه علمیه معصومیه قم، ایران aminaees@yahoo.com



مقدمه

مطالعه اغراض و کارکردهای کلام را می‌توان از دو منظر متفاوت پی گرفت. در بلاغت عربی، رویکردی غالب را شاهدیم که در آن، ساختارها و پدیده‌های زبانی (مانند ذکر و حذف، تقدیم و تأخیر، تعریف و تنکیر، تأکید و تقيید، خبر و انشاء، و ایجاز و اطناب) مبنا قرار می‌گیرند و کارکردهای محتمل هریک برشمرده می‌شوند. این نگرش را می‌توان ساختارمحور نامید؛ رویکردی که در آن، ویژگی‌های ساختاری کلام (معروف به «صور کلام» در علم معانی) به عنوان موضوع و مبنای تبویب علم عمل می‌کنند و در مقابل، کارکردهای هر ساختار، در مقام محمول قضایا قرار می‌گیرند که با کلیدواژه‌هایی چون «غرض» یا «معنای ثانوی» از آن‌ها یاد می‌شود.

در مقابل، برخی از زبان‌شناسان معاصر غربی، از زاویه‌ای دیگر به مسئله می‌نگرند؛ آنان ابتدا کارکردهای ممکن زبان را شناسایی کرده و سپس مصادیق آن را در متن و گزاره‌ها جست‌وجو می‌کنند. در این رویکرد، محور مطالعه، «نقش‌هایی است که زبان ایفا می‌کند». در میان صاحب‌نظران این عرصه، یاکوبسن با ارائه الگوی ارتباطی خود، نظریه‌ای نسبتاً جامع در باب نقش‌های زبان عرضه کرده است. او هر فرآیند ارتباطی را متشکل از شش عنصر می‌داند: گوینده، مخاطب، زمینه، پیام، تماس و رمز. براساس اینکه پیام به کدام یک از این عناصر معطوف باشد، شش کارکرد برای گزاره‌های زبانی برمی‌شمارد: کارکرد عاطفی، کارکرد ترغیبی (کوششی)، کارکرد ارجاعی، کارکرد هنری (زیباشناختی)، کارکرد همدلی و کارکرد فرازبانی (فالرو همکاران، ۱۳۹۷)^۱

۱. در نقش ارجاعی (referential)، جهت‌گیری پیام به سمت موضوع پیام است. از این رو فایده آن در حکایتگری، بازنمایی و گزارش از واقعیتی خارجی است. همچنین اگر پیام گرایش به فرستنده داشته باشد، نقش عاطفی (emotive) و بیان‌گرانه دارد. به عبارت دیگر در این نقش، زبان بیانگر حالات عاطفی، احساسی و درونی گوینده است؛ حالاتی مانند خشم، رضایت، تعجب، ترس، نفرت، نگرانی و ستایش. در کارکرد ترغیبی یا کوششی (conative) جهت‌گیری پیام به سوی گیرنده است. این کارکرد در امر و نهی و تهدید و بشارت برجسته است. در کارکرد هنری یا زیبایی‌شناختی (Poetic) ارتباط زبانی معطوف به خود پیام و درنگ درباره آن است. عناصر زیباشناختی مانند وزن و سجع و قافیه این کارکرد را برجسته می‌سازند. در کارکرد فرازبانی (Metalingual)



از میان این نقش‌ها، کارکرد همدلی با عنصر «تماس» در مدل یاکوبسن پیوند دارد؛ یعنی برقراری، حفظ یا تقویت کانال ارتباطی بین گوینده و مخاطب. در این کارکرد، فارغ از محتوای پیام، دغدغه اصلی متکلم، خود وجود و کیفیت ارتباط است. در سنت بلاغت اسلامی نیز ضمن تحلیل اغراض صور کلامی، به کارکردهایی اشاره شده که می‌توان آن‌ها را مصداقی از کارکرد همدلی دانست. یک مطالعه تطبیقی بین این دو سنت می‌تواند نشان دهد که: اولاً، این نقش در سنت اسلامی چگونه تبیین شده است؛ ثانیاً، در قرآن کریم تا چه حد مورد توجه قرار گرفته است؛ و ثالثاً، وجود چنین ظرفیتی چه تأثیری بر تحلیل زبان قرآن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن می‌گذارد.

هدف این مقاله، واکاوی این نقش زبانی در قرآن کریم با اتکا به دیدگاه‌های مفسران و ادیبان بلاغی‌دان است تا در پرتو آن، به این پرسش اصلی پاسخ داده شود:

«قرآن کریم با بهره‌گیری از کدام اسلوب‌ها، ساختارها و پدیده‌های زبانی و به چه میزان از ظرفیت کارکرد همدلی برای برقراری و تقویت ارتباط با مخاطب استفاده کرده است؟»
در کنار این پرسش اصلی، پرسش‌های فرعی زیر نیز پاسخ داده خواهد شد:

۱. در سنت بلاغت اسلامی، چه کلیدواژه‌ها و مفاهیمی معادل یا مرتبط با مفهوم «کارکرد همدلی» در نظریه یاکوبسن هستند؟
۲. کدام اسلوب‌ها، ادوات و ساختارهای زبانی در قرآن، برای ایجاد ارتباط اولیه با مخاطب به کار رفته‌اند؟
۳. چه پدیده‌ها و شیوه‌های بلاغی در قرآن، برای حفظ و تقویت ارتباط با مخاطب و جلوگیری از ملالت او مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟
۴. نتایج این مطالعه تطبیقی، چگونه به تحلیل دقیق‌تر زبان قرآن و تبیین ویژگی‌های منحصر به فرد آن، به ویژه در ارتباط با مخاطبان متنوع، کمک می‌کند؟

جهت‌گیری پیام به سمت رمزگان است. این نقش به دنبال روشن کردن معنای نشانه‌هایی است که ممکن است گیرنده آنها را نفهمد. (رک: احمدی، بابک، ۱۳۹۳: ج ۱، ص ۶۵-۶۷؛ صفوی، کورش، ۱۳۹۲، ص ۲۱-۲۶)

برای پاسخ به این پرسش‌ها، اسلوب‌ها، ساختارها و پدیده‌های زبانی قرآن که حامل این کارکرد هستند، بررسی خواهند شد و با روشی توصیفی-تحلیلی در چارچوبی تطبیقی و با استناد به منابع تفسیری و بلاغی اسلامی، تلاش می‌شود تا نحوه تبیین این ظرفیت توسط دانشمندان مسلمان نشان داده شود.

۱. پیشینه

در مطالعات زبان‌شناختی و بلاغی قرآنی در حوزه مقایسه نظریه ارتباطی یاکوبسن با بلاغت سنتی و یا تطبیق این نظریه بر آیات قرآنی نگاشته‌هایی وجود دارد. برای نمونه مقاله‌ای با عنوان «بررسی مشابیهت‌های علم معانی (به عنوان یکی از شاخه‌های بلاغت اسلامی) و نظریه ارتباط یاکوبسن با تکیه بر آیات قرآن کریم» (صالحی، فاطمه؛ ذاکری، احمد، ۱۳۹۴) به مقایسه نظریه ارتباطی یاکوبسن - که بر پایه عناصر ارتباط و نقش‌های شش‌گانه مبتنی بر آن شکل گرفته - با بلاغت عربی - که بر پایه مطابقت کلام با مقتضای حال و کشف اغراض ثانوی براساس آن تدوین شده - پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «تمایز سوره‌های مکی و مدنی براساس نقش‌های زبانی (مطالعه موردی سوره‌های مریم و طه، نور و احزاب براساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن)» (سلیمی، زهرا؛ انصاری، نرگس، ۱۴۰۰) از نمونه تلاش‌ها برای تطبیق این نظریه بر قرآن است.

اما درباره کارکرد همدلی به طور خاص مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل کارکرد همدلی نظریه زبانی یاکوبسن در سوره‌های مدنی و مکی (مطالعه موردی: جزء نخست و سی‌ام)» به قلم: پیروان، مریم؛ پاکتچی، احمد؛ اشرفی، عباس و فخاری، علیرضا نگاشته شده است. در این مقاله به تعداد محدودی از اسلوب‌های قرآنی پرداخته است. نویسندگان در نتیجه مقاله آورده‌اند: «در سور مکی، کارکرد همدلی از نوع تکرار، التفات، ندا و در آیات مدنی از نوع حروف مقطعه، تکرار، ندا، درخواست برای توجه به ارتباط و اطمینان‌دادن از برقراری ارتباط هستند» (پیروان و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۵۱) فارغ از درستی یا نادرستی این داوری درباره سوره‌های مکی و مدنی، در این مقاله بسیاری از الگوها و اسلوب‌هایی که در قرآن دارای کارکرد همدلی هستند، نادیده



گرفته شده است. همچنین نتیجه زبان شناختی که در مقاله حاضر به آن پرداخته شده، در مقاله مذکور بررسی نشده است.

۲. تجلی کارکرد عاطفی در گزاره‌ها

کارکرد همدلانه کارکردی است که با عنصر تماس میان گوینده و مخاطب ارتباط دارد و در چهار لایه می‌تواند ظهور یابد:

- ۱- ایجاد ارتباط: وقتی تماس و ارتباطی وجود ندارد و کلامی با هدف ایجاد ارتباط بیان می‌شود،
 - ۲- حفظ ارتباط: وقتی ارتباط وجود دارد؛ اما گوینده تشخیص می‌دهد که ممکن است این ارتباط سست شود و به همین دلیل با کلامی خاص تلاش می‌کند این ارتباط را حفظ کند،
 - ۳- تقویت ارتباط: وقتی ارتباط وجود دارد؛ اما گوینده به هر دلیلی احساس می‌کند به ارتباطی قوی‌تر نیازمند است و از این رو از این ظرفیت کلام برای تقویت ارتباط کمک می‌گیرد.
 - ۴- آزمودن کیفیت ارتباط: وقتی گوینده کلامی را برای حصول اطمینان از هشیاری مخاطب و کیفیت تماس بیان می‌کند.
- مورد چهارم در قرآن نمی‌تواند مصداق داشته باشد؛ چراکه اولای خدای متعال عالم مطلق است و ثانیاً کلام الله ارتباط مستقیم با انسان نیست و قرار است در زمان‌های گوناگون با مخاطبان گوناگون ارتباط برقرار کند و در چنین شرایطی چنان هدفی متصور نیست. بنابراین دامنه مطالعه در قرآن به سه مورد نخست محدود می‌شود.

۳. بررسی کارکرد همدلانه در قرآن

پیش از ورود به بحث، توجه به سه نکته درباره کارکردهای زبان ضروری است: نخست اینکه یاکوبسن به درستی معتقد است مشکل می‌توان کلامی یافت که فقط یک کارکرد داشته باشد. ولی به هر حال در بسیاری از گزاره‌ها یک نقش نسبت به کارکردهای دیگر برجسته است. (احمدی، بابک، ۱۳۹۳، ص ۶۶)

دوم اینکه ممکن است کارکردهای یک گزاره با هم پیوندی هم افزا داشته باشند؛ به این معنا که یکی موجب تقویت دیگری شود و به عبارت دیگر تسهیل گر دیگری باشد. برای نمونه در شعر سعدی: «روی تو خوش می نماید آینه ما - کآینه پاکیزه است و روی تو زیبا»، دست کم سه کارکرد مشهود است: کارکرد ارجاعی (اخبار از زیبارویی مخاطب و صفای شاعر)، کارکرد هنری، کارکرد عاطفی (بیان احساس مثبت شاعر نسبت به مخاطب یا همان ستایش و مدح). به نظر می رسد کارکرد اصلی این بیت، همان سومی است و شاعر در پی ابراز احساسات خود نسبت به معشوق است و دو کارکرد دیگر در خدمت این کارکرد هستند.

سوم اینکه گاهی پدیده ای فرعی در کلام می تواند ظرفیتی کارکردی را در آن ایجاد کند. برای نمونه تغییر جزیی یک ضمیر (التفات) باعث تفنن در کلام شده و در بسیاری از موارد مخاطب را از ملالت ایمن می کند.

همچنین پیش از ورود به بحث لازم است کلیدواژه های سنتی مرتبط با کارکرد همدلانه را مرور کنیم. در منابع ادبی و تفسیری کلیدواژه هایی برای اشاره به اغراض وجود دارد که برخی از آن ها با کارکرد همدلی ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارد. برخی از این کلیدواژه ها عبارت اند از:

اقبال: این واژه در تعریف ندا به کار رفته و به معنای رو کردن مخاطب به متکلم است. اصالتاً این کلیدواژه با لایه «ایجاد ارتباط» ارتباط مستقیم دارد. البته در بلاغت مطرح شده که اغراض ندا منحصر در اقبال نیست که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

تشویق: تشویق یعنی ایجاد شوق و غالباً مراد از آن در ادبیات ادیبان «ایجاد شوق برای شنیدن کلام» است که با کارکرد همدلانه در دو لایه «حفظ ارتباط» و «تقویت ارتباط» پیوند دارد.

تنشيط: تنشيط یعنی ایجاد نشاط در مخاطب. این واژه نیز برای توضیح اثر پدیده ای زبانی بر هشیاری شنونده و جلب توجه بیشتر او به کار می رود و در برابر آن، «ملالت» قرار می گیرد که منشأ سستی ارتباط است؛ از این رو غالباً از مفهوم تنشيط، پیشگیری از ملالت یا رفع آن برداشت می شود و به همین دلیل در دو لایه «حفظ ارتباط» و «تقویت ارتباط» قابل پیگیری است.



تنبیه: این واژه نیز برای توضیح کارکرد برخی ابزارهای زبانی به کار می‌رود که با هدف آگاه‌سازی مخاطب از اهمیت گزاره پسین به کار می‌رود. معمولاً متکلم پیش از بیان جمله‌ای مهم که معتقد است توجه مضاعف مخاطب را می‌طلبد، از ادات تنبیه استفاده می‌کند؛ از این رو این کلیدواژه با لایه «تقویت ارتباط» سازگاری بیشتری دارد.

در ادامه به بررسی کارکرد همدلانه در آیات قرآنی می‌پردازیم. برای حفظ نظم موارد ارائه شده، آن‌ها را ذیل چهار عنوان «ادوات»، «اسلوب‌ها»، «پدیده‌های ساختاری» و «پدیده‌های ادبی و زیباشناختی» ارائه خواهیم کرد. البته آنچه ارائه می‌شود، نمونه‌ای است از مصادیق قرآنی که در بیان مفسران و ادیبان به کارکرد همدلانه در آن‌ها اشاره شده و هرگز به این معنا نیست که موارد و پدیده‌های دیگری با این کارکرد وجود ندارد.

۱-۳. ادوات

۱-۱-۳. ندا

از میان اسلوب‌های رایج در زبان، اسلوب «ندا» (طلب اقبال) اصالتاً چنین کارکردی دارد (التفتازانی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۴). اگر ندا در ابتدای کلام باشد، می‌تواند غرض آن «ایجاد ارتباط» باشد؛ اما در میانه گفتگو که ارتباط پیشین وجود دارد، یکی از اغراض ندا می‌تواند «حفظ ارتباط» یا «تقویت ارتباط» باشد. اسبابی که متکلم را وادار می‌کند برای تقویت ارتباط اقدامی انجام دهد، متفاوت است. برای نمونه ممکن است متکلم در میانه کلام احساس کند توجه و تمرکز مخاطب کم شده یا اینکه مطلب از نظر متکلم نسبت به گزاره‌های پیشین اهمیت بیشتری دارد و به همین دلیل می‌خواهد مخاطب نسبت به آن توجه بیشتری داشته باشد. در مورد قرآن احساس کم‌توجهی مخاطب چندان موجه نمی‌نماید؛ اما سبب دوم ظاهراً لحاظ شده است. برای نمونه خدای متعال در واکنش به بغی ناسپاسانه انسان که پس از لطف او واقع می‌شود، می‌خواهد این مطلب مهم را بیان کند که «گمان نکنید بغی شما برای دیگران ضرر دارد؛ بلکه زیان آن تنها به خودتان می‌رسد». در چنین مقامی اهمیت این موضوع، توجه بیشتر مخاطب را می‌طلبد و از این جهت ندا در میانه کلام آمده است: «فَلَمَّا أَتَجَاهُ إِذَا هُمْ



يَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ
فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (یونس، ۲۳) گاهی ندا با چنین غرضی در ابتدای کلام و در هنگام تغییر
موضوع واقع می شود؛ چنان که بیضاوی ذیل آیه ۲۱ سوره بقره: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي
خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» می نویسد:

زمانی که خداوند دسته بندی مکلفین (انواع مردم) را برشمرد و ویژگی ها و سرانجام
کارهایشان را بیان کرد، با عبارت «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ»، با شیوه التفات، به صورت مستقیم
آن ها را مخاطب قرار داد. این تغییر شیوه برای به جنبش درآوردن شنونده، ایجاد نشاط در او و
اهمیت دادن به امر عبادت و بزرگداشت شأن آن انجام شده است، تا سختی عبادت با لذت
مخاطب شدن جبران گردد. (البيضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۴)

گاهی نیز ندا با این غرض تکرار می شود؛ چنان که زمخشری ذیل آیه ۲ سوره حجرات: «يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ
تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» غرض از تکرار ندا که در آیه ۱ نیز آمده را چنین توضیح می دهد:
اینکه ندا تکرار شده به این دلیل است که از آنان درخواست کند تا دقت و بینش خود را در هر
خطابی که به آن ها می رسد، نو کنند، هر حکمی که نازل می شود را با دقت و نشاط گوش دهند
و در آن ها انگیزه ای ایجاد کند تا از اندیشیدن و تأمل درنگ نکنند و غافل نشوند. (الزمخشری،
۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۵)

۳-۱-۲. ادات تنبيه

ادات تنبيه (ها، ألا و أما) پس از ندا، صریح ترین ابزارهای کلامی برای «ایجاد ارتباط» یا
«تقویت ارتباط» هستند که می توان گفت کارکرد اصلی آن ها، همدلی است. ابن یعیش درباره
این حروف می نویسد: «اعلم أن هذه الحروف معناها تنبيه المخاطب على ما تحدّث به» (ابن یعیش،
۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۲). از میان این حروف، حرف «ألا» در ابتدای جملات قرآنی، کاربردی ویژه

۱. «و افتتح الخطاب بـ "يَا أَيُّهَا النَّاسُ" لاستغناء أسماعهم. والمقصود من هذا تحذير المشركين ثم تهديدهم»
(ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۵۸).

دارد:

- در ابتدای واکنش به ادعاها و سخنان باطل؛ مانند:
- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (بقره، ۱۱-۱۲)

- وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ (اعراف، ۱۳۱)
- وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا (توبه، ۴۹)
- ابتدای تذیل^۱ (جملات مستقلى که برای تأکید منطوق یا مفهوم جمله یا مضامین پیشین می آیند):

- الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد، ۲۸)
- يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (شوری، ۱۸)

- ابتدای جملاتی که قرار است در روند متن، مضمونی برجسته داشته باشند:
- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا أَنْهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ (توبه، ۹۹)

- أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (مجادله، ۱۹)
- وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (هود، ۶۰)

روشن است که در هر سه مورد، جملاتی که بعد از «ألا» می آیند، نسبت به جملات دیگر متن، دارای اهمیت ویژه ای هستند که می طلبد مخاطب نسبت به آن ها توجه بیشتری داشته باشد و حرف تنبیه این خواسته را برآورده می سازد؛ چنان که برای نمونه ابن عاشور درباره عبارت «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف، ۵۴) می نویسد: «جمله با حرف تنبیه آغاز شده تا جان و روان شنوندگان این کلام جامع را با تمام وجود درک کند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۳۰) او

۱. «و العرب يجعلون التذيلات مشتملة على اهتمام أو عموم أو كلام جامع» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۱۴۳).

همچنین درباره کارکرد حرف تنبیه در «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس، ۵۵) معتقد است: «این جمله با حرف تنبیه آغاز شده و در آن حرف تنبیه تکرار گشته تا شنونده به صورت کامل آن را درک کند و توجه داده شود که این کلام، سخنی جامع و عصاره و چکیده همان مقصودی است که پیشتر به تفصیل شنیده بودند» (همان، ج ۱۱، ص ۱۰۷) ابن عطیه نیز ذیل آیه ۵۴ سوره فصلت: «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُخِيطٌ» می نویسد: «آلا یک آغازگر است که مستلزم این است که شنونده به آنچه به او گفته می شود توجه کند و روی آورد» (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۲۴)

۲-۳. اسلوب ها

۱-۲-۳. استفهام

استفهام نیز می تواند نقش همدلی را به خوبی تحقق بخشد. این قابلیت از این جهت در استفهام وجود دارد که این اسلوب از مخاطب پاسخ می طلبد و او را در معرض واکنش قرار می دهد؛ بر خلاف اسلوب خبری که در آن مخاطب از این جهت منفعل است. همین امر باعث می شود توجه مخاطب بیشتر جلب شود. ابن عاشور ذیل آیه ۱۶ سوره غافر: «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» این فایده استفهام را چنین توضیح می دهد: «همچنین استفهام می تواند کنایه ای برای ایجاد اشتیاق به پاسخی باشد که بعد از آن می آید، زیرا معمولاً کسی که پرسشی را می شنود، منتظر پاسخ آن می ماند و در نتیجه، پاسخ پس از شنیده شدن، جایگاهی ماندگار در ذهن او پیدا می کند» (ابن عاشور، پیشین: ج ۲۴، ص ۱۱۰)

بنابراین استفهامی که پیش از بیان مطلبی مهم بیان می شود، ظاهراً با غرض افزایش توجه مخاطب به کلام متکلم است؛ مانند: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخُسْفِ إِذْ تُسَوِّرُوا الْخُرَابَ» (همان، ص ۲۱). زمخشری درباره این آیه می نویسد: «وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخُسْفِ ظاهراً استفهام است، اما کارکرد این استفهام این است که نشان دهد این خبر، از خبرهای شگفت انگیزی است که شایسته است پخش شود و برای هیچ کس پنهان نباشد و شنونده را به شنیدن آن مشتاق می کند» (همان، ص ۸۲). بنابراین زمخشری دو کارکرد مهم برای این استفهام مطرح می کند: ۱. نشان دادن



اهمیت خبر و ۲. ایجاد اشتیاق در مخاطب برای شنیدن ادامه کلام.

همچنین است دیگر استفهام‌هایی که پیش از ذکر مطلبی، در شنونده برای شنیدن شوق ایجاد می‌کند؛ مانند: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا»^۱ (کهف، ۱۰۳)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»^۲ (صف، ۱۰)، «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» (غاشیه، ۱)^۳ و «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» (بلد، ۱۱)^۴ استفهام‌هایی همچون «أَلَمْ تَرَ» و «أَلَمْ تَعْلَمْ» در صدر بسیاری از عبارات با مضامین مهم و کلیدی چنین پیامدی را به دنبال دارد. برای نمونه ابن عاشور ذیل آیه ۲۴ سوره ابراهیم می‌نویسد:

عبارت «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا» برای بیدار کردن ذهن است تا آنچه بعد از این کلام می‌آید، مورد انتظار مخاطب قرار گیرد. این مثل همانند عبارت «أَلَمْ تَعْلَمْ» در لسان عرب است؛ و این مثل، چیزی نبود که قبل از نزول آیه به کار رفته باشد، بلکه این آیه برای اولین بار آن را مطرح کرده است. پس این کلام، برای ایجاد اشتیاق به دانستن این مثل است؛ و طرح این جمله تشویقی با استفاده از فعل در صیغه زمان ماضی که حرف «لم» -که برای نفی فعل در زمان ماضی است- و فعل «ضرب» با صیغه ماضی بر آن دلالت می‌کند، به قصد افزایش اشتیاق

۱. «و افتتاح الجملة بالأمر بالقول للاهتمام بالمقول بإصغاء السامعين لأنّ مثل هذا الافتتاح يشعر بأنه في غرض مهمّ، و كذلك افتتاحه باستفهامهم عن إنبائهم استفهاما مستعملا في العرض لأنه بمعنى: أتحبون أن ننبئكم بالأخسرين أعمالا، و هو عرض تهكم لأنه منبئهم بذلك دون توقف على رضاهم» (ابن عاشور، پیشین: ج ۱۵، ص ۱۴۱).
 ۲. «و صيغة التعبير بما فيها من فصل و وصل، و استفهام و جواب، و تقديم و تأخير، صيغة ظاهر فيها القصد إلى إقرار هذا الهتاف في القلوب بكل وسائل التأثير التعبيرية يبدأ بالنداء باسم الإيمان: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا" .. يليه الاستفهام الموحى. فالله - سبحانه - هو الذي يسألهم و يشوقهم إلى الجواب: "هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؟" (قطب، سید، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۵۵۹).

۳. «قيل هَلْ بمعنى قد ... و المختار أنه للاستفهام و هو استفهام أريد به التعجب مما في حيزه و التشويق إلى استماعه و الإشعار بأنه من الأحاديث البديعة التي حقها أن تتناقلها الرواة و يتنافس في تلقنها الوعاة» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۵، ص ۳۲۴).

۴. «وَقَوْلُهُ: وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ خَالٍ مِنَ الْعَقَبَةِ فِي قَوْلِهِ: فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةُ لِلتَّنْوِيهِ بِهَا وَأَنَّهَا لِأَهْمِيَّتِهَا يُسْأَلُ عَنْهَا الْمُخَاطَبُ هَلْ أَعْلَمَهُ مُعْلِمٌ مَا هِيَ، أَيْ لَمْ يَفْتَحِمِ الْعَقَبَةَ فِي خَالِ جَدَارَتِهَا بِأَنْ تُفْتَحَمَ. وَهَذَا التَّنْوِيهِ يُفِيدُ التَّشْوِيقَ إِلَى مَعْرِفَةِ الْمُرَادِ مِنَ الْعَقَبَةِ» (ابن عاشور، پیشین: ج ۳۰، ص ۳۵۷)

برای شناخت این مثل و چیزی است که با آن مثل زده شده است. (ابن عاشور، پیشین: ج ۱۳، ص ۲۲۳)

۳-۲-۱. اسلوب‌های فوایح سور

یکی از مهارت‌های خطابه و سخنرانی که با این نقش ارتباط دارد، داشتن آغازی جذاب، گیرا و غافلگیرکننده است. سیدعلیخان مدنی از قول اهل بیان می‌نویسد:

«استاد این فن، تذکر داده‌اند که سخنور باید در چهار موضع از سخن خود، ظرافت و دقت به خرج دهد. اولین آن‌ها، آغاز کلام (مطلع) است، زیرا این بخش نخستین چیزی است که به گوش می‌خورد و با ذهن مواجه می‌شود. اگر آغاز کلام، نیکو و جامع شرايطی باشد که برای حسن ابتدا ذکر کرده‌اند، شنونده با روی باز به کلام روی می‌آورد و تمام آن را درک می‌کند. اما اگر وضعیت آن برعکس باشد، گوش از شنیدن آن بیزار می‌شود، قلب آن را پس می‌زند و جان از آن دوری می‌کند، حتی اگر ادامه کلام در نهایت زیبایی باشد» (المدنی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۴؛ همچنین ن.ک: السیوطی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۶۳)^۱

فخر رازی نیز درباره اهمیت رفع غفلت از مخاطب و جلب توجه او پیش از کلام می‌نویسد:

فرد حکیم هرگاه با کسی سخن می‌گوید که در حالت غفلت است یا ذهنش به کاری مشغول است، پیش از بیان کلام اصلی، چیزی را می‌آورد که به واسطه آن، مخاطب به او توجه کرده و با قلب خود به او روی آورد، سپس سخن اصلی را آغاز می‌کند. با توجه به این اصل، می‌گوییم: آنچه پیش از کلام اصلی می‌آید، ممکن است سخنی با معنای مشخص درخواست توجه باشد، مانند اینکه گوینده بگوید: «گوش کن»، «به من توجه کن» یا «به من روی بیاور». همچنین ممکن است چیزی باشد که نه معنا بلکه کارکرد آن درخواست توجه است، مانند اینکه فردی بگوید: «أُزیدُ!»، «یا زیدُ!»، «ألا یا زیدُ!»، گاهی نیز ممکن است آن مقدمه، صدایی بی‌معنا باشد، مانند کسی که پشت سر فردی سوت می‌زند تا او به سمتش برگردد و حتی ممکن است

۱. مدنی در ادامه همین متن سه موضع دیگر را چنین بیان می‌کند: «الموضع الثاني: المخلص. والثالث: حسن الطلب. والرابع: الختام».



آن صدا، بدون استفاده از دهان باشد، مانند وقتی که فردی با دستان خود دست می‌زند تا شنونده به او توجه کند. (الرازی، فخرالدین، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۲۳)

بنابراین یکی از مهارت‌های خطابه این است که خطیب بتواند در ابتدای سخن و با بیان اولین جمله، مخاطب را جذب و توجه او را به خود جلب کند. یکی از جذابیت‌های مرتبط با این بحث در قرآن که قرآن پژوهان بدان پرداخته‌اند، اسلوب شروع سوره‌هاست که تحت عنوان «فواتح السور» درباره آن بحث شده است.^۱ قرآن پژوهان معتقدند چنین حُسنی در آغاز سوره‌های قرآن وجود دارد و هریک از سوره‌های قرآن، آغازی دارد جذاب و گاه غافلگیرکننده که ذهن و گوش مخاطب را از همان ابتدا با خود همراه می‌کند:

۱. برخی از سوره‌ها با جملات خبری که مضمونی غافلگیرکننده و جذاب دارند، آغاز می‌شود؛ مانند سوره قمر که با آهنگی قوی و تکان دهنده با خبردادن از نزدیکی قیامت و وقوع معجزه شق القمر آغاز می‌شود: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ». سوره انبیا نیز با چنین مضمونی آغاز می‌شود: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ». سوره نحل با خبردادن قطعی از تحقق «امرالله» مخاطب را به خود جذب می‌کند: «أَنِّي أَمُرُّهُ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» روشن است که اضافه «امر» به «الله» تا چه اندازه به مفهوم این واژه فخامت و عظمت می‌بخشد؛ خصوصاً وقتی تصریح نشده که مراد از «امرالله» دقیقاً چیست: «عذاب دنیایی مشرکان»، «تحقق وعده نصرت الهی به مؤمنان و غلبه ایمان بر شرک» یا «قیامت»؟!

۲. برخی از سوره‌های قرآن با سوگند به /موری باعظمت و عجیب آغاز می‌شود که گاه با تصویرپردازی‌های زیبا یا تکرار قسم در چند آیه نخست، بر جذابیت آن‌ها افزوده می‌شود و مخاطب را ترغیب می‌کند منتظر شنیدن جواب قسم باشد. برای نمونه سوره‌هایی که براساس تفسیر مشهور، با سوگند به فرشتگان آغاز می‌شود و در آن‌ها تصویرگری‌های عجیبی از نظام زندگی و رفتار و اعمال آنان ارائه شده است؛ مانند سوره مرسلات: «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَ النَّاشِرَاتِ نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»، سوره نازعات: «وَالنَّازِعَاتِ

۱. برای نمونه سیوطی در الاتقان، در نوع شصتم از انواع علوم قرآنی به بحث فواتح السور پرداخته است؛ ن.ک: السیوطی، ۱۳۹۴: ج ۳، ص ۳۶۱-۳۶۵.

غَرْقًا وَالتَّائِشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّاجِدَاتِ سَبْحًا فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» سوره صافات: «وَالصَّافَّاتِ صَفًّا فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا»، یا سوره‌هایی که با سوگند به شگفتی‌های عالم خلقت خصوصاً آسمان و آنچه در آن است، آغاز می‌شود؛ مانند سوره شمس: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها وَالتَّهَارِ إِذَا جَلَاها وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاها وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَّاها وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَّاها وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمْها فُجُورَها وَتَقْوَاهَا»

۳. برخی سوره‌ها با حروف رمزگونه مقطعه آغاز می‌شود؛ چیزی که ظاهراً استفاده از آن پیش از نزول قرآن سابقه نداشته و همین امر باعث می‌شود توجه مخاطب به متکلم و سخن او جلب شود. فخر رازی درباره نقش همدلانه این حروف می‌نویسد. (پیشین، ج ۲۵، ص ۲۴)

پیامبر اکرم ﷺ اگرچه درونی بیدار داشت، اما انسانی بود که ممکن بود کاری، او را از کاری دیگر مشغول کند. از این رو، شایسته بود که خداوند حکیم، پیش از کلام اصلی، حروفی را بیاورد که به عنوان آگاه‌ساز عمل کنند. اگر آن حروف به گونه‌ای باشند که معنای مشخصی از آن‌ها فهمیده نشود، در رساندن هدف اصلی که توجه دادن است، کامل‌تر از حروفی هستند که معنا دارند. زیرا هدف از آوردن مقدمه، این است که شنونده به گوینده روی آورد تا آنچه بعد از آن می‌آید را بشنود. اگر آن مقدمه، کلامی منسجم و جمله‌ای بامعنا باشد، ممکن است شنونده به محض شنیدن آن، گمان کند که کل مقصود همین است و دیگر کلامی وجود ندارد، در نتیجه توجه خود را قطع می‌کند. اما اگر از او صدایی بی‌معنا بشنود، به سمت او روی می‌آورد و تا زمانی که چیز دیگری شنیده، نگاهش را از او برنمی‌دارد، چون مطمئن است که آنچه شنیده، مقصود اصلی نیست. بنابراین، در مقدمه آوردن حروفی که در اصل معنایی ندارند، پیش از کلام اصلی، حکمتی بسیار عمیق نهفته است.

۴. برخی سوره‌ها با نفرین‌های تند و سرشار از غضب الهی آغاز می‌شود؛ مانند: سوره مسد، سوره همزه و سوره مطففین.

۵. برخی از سوره‌ها با شروع ناگهانی بیان یک ماجرا آغاز می‌شود؛ مانند سوره نوح: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، سوره جن: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا». البته واژه «قل» نیز در ابتدای این آیه باعث جلب

توجه مخاطب می شود.

۶. برخی از سوره ها با حمد و تسبیح الهی در اسلوبی که عظمت خالق هستی را در دل مخاطب القا می کند، آغاز شده است. برای نمونه مسبحات همچون سوره حشر و صف که با عبارت «سَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آغاز شده یا سوره سبأ که چنین آغاز می شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَكِيمُ» ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ»

۷. برخی از سوره ها با جملات شرط با مضامینی عجیب و جذاب آغاز می شود که گاه پی در پی تکرار می شوند؛ همچون سوره انشقاق: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ»، سوره تکویر: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ وَإِذَا الْمَوْؤَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ». در چنین مواردی ذهن مخاطب پس از شنیدن شرط، در انتظار جواب شرط است و وقتی شرط طولانی می شود، اشتیاق و توجه بیشتر می شود.

۸. برخی از سوره ها با ندای افراد یا گروه های خاص آغاز می شود که اصالتاً برای ایجاد ارتباط است؛ مانند سوره طلاق، مدثر، مزمل و تحریم که با ندای پیامبر ﷺ با عناوین مختلف آغاز می شود. همچنین است سوره حج: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» و سوره نساء: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» که در اولی افزون بر ندا، دستوری مهم و خبری هولناک و در دومی نیز همان دستور به همراه گزاره های خبری جذابی در صله وجود دارد.

۹. برخی از سوره ها با/ستفهام آغاز می شود؛ مانند سوره فیل: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»، سوره غاشیه: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»، سوره انسان: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً».



البته همان گونه که بیان شد این گونه نیست که شگفتی و جذابیت آغاز سوره‌ها، به سبب تنها یکی از موارد فوق باشد؛ بلکه آغاز هر یک از سوره‌ها می‌تواند از جهات گوناگون جذابیت داشته باشد. برای نمونه سوره غاشیه از جهت ساختاری، با استفهام و از جهت محتوایی، با سخن از «الْغَاشِيَّة» آغاز شده؛ یعنی: «حادثه‌ای فراگیر که عقل و هوش را از سر همه می‌رباید.» روشن است که ساختار و محتوا هر دو، مخاطب را جذب و جان و دل او را برای شنیدن ترغیب می‌کند.

۳-۳. پدیده‌های ساختاری

۳-۳-۱. تقدیم

یکی از اغراض تقدیم، ایجاد شوق در شنونده برای شنیدن ادامه کلام است؛ تقدیم یا به این دلیل است که آوردن لفظ مقدم، باعث ایجاد اشتیاق در شنونده به خبر می‌شود تا وقتی که خبر آورده شد، در ذهنش ماندگار شود. همانند وقتی که به دوست می‌گویی: «فلان الفاعل الصانع رجل صدوق». و این یکی از ویژگی‌های ساختارهای خبری در باب «الَّذِي» است؛ مانند وقتی که به جای عبارت «زید منطلق» می‌گویی: «الَّذِي هُوَ مُنْطَلِقٌ، زید» یا به جای عبارت «خبر مقدمک سرنی» می‌گویی: «الَّذِي هُوَ سَرْنِي خبر مقدمک» (السكاكي، ۱۴۰۷، ص ۱۹۴).

مفسران ادیب در تفسیر خود به این شأن تقدیم توجه داشته‌اند؛ برای نمونه ابن عاشور درباره تقدیم خبر در «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» (قلم، ۳۴) معتقد است: «و به واسطه مقدم آوردن مسند خصوصاً با توجه به اینکه مسند طولانی هم هست، اشتیاق شنونده به مسندِ اِلَیه برانگیخته شده است (ابن عاشور، ج ۲۹، ص ۹۰). نمونه پیچیده‌تر جمله: «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (رعد، ۵) است. مفاد اصلی این جمله این است که: «سخن کافران در استبعاد و عجیب شمردن معاد، عجیب است!» اما اولاً خبر یعنی «عَجَبٌ» مقدم شده و ثانیاً این جمله با جمله شرطی متناسب با خبر آغاز شده است. روشن است که این دو پدیده، برای کارکردی غیر از افاده مضمون اصلی در کلام ظاهر شده‌اند:

پس منظور از شرط در چنین مواردی، وابسته کردن وقوع مضمونِ جواب شرط به وقوع فعل شرط نیست، آن گونه که در شروط معمول است... و فعل واقع شده در سیاق شرط، به یک مفعول مشخص تعلق ندارد... بلکه فعل، به منزله یک فعل لازم (فعل بدون مفعول) در نظر گرفته می شود و برای آن مفعولی در نظر گرفته نمی شود. تقدیر (معنای ضمنی) عبارت این است: اگر از جانب تو شگفتی ای هست، پس از سخن آن ها شگفت زده شو... و فایده این روش، ایجاد اشتیاق برای شناخت چیزی است که از آن شگفت زده شده اند، به منظور بزرگ نمایی یا اهداف مشابه. (ابن عاشور، پیشین، ج ۱۳، ص ۹۰)

۳-۲. تخلل موضوعی

مراد از تخلل موضوعی، درهم آمیختگی موضوعات متنوع در یک متن منسجم است که پدیده هایی مانند اعتراض و استطراد را نیز در بر می گیرد. یکی از پیامدهای تنوع موضوعی در متن، ایجاد انگیزه و رغبت پیوسته در شنونده به دلیل تجدد چندباره موضوع است که در متون تفسیری ادبی از آن با واژه «تنشيط مخاطب» یاد شده است. برای نمونه ابن عاشور ذیل آیه ۲۱۹ سوره بقره: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» می نویسد: این آیه، ادامه ای برای باطل کردن دو عمل رایج در میان مردم جاهلیت، یعنی شراب خواری و قمار است. این حکم از جمله احکامی است که در این سوره (بقره) بیان شده و به اصلاح وضعیت مردم در دوران جاهلیت باز می گردد؛ احکامی که از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (بقره، ۱۷۸) تا پایان سوره برای اصلاح این وضعیت نازل شده اند، به جز بخش هایی که در میان آن ها آداب، هشدارها، بشارت ها، موعظه ها، مثال ها و داستان ها آمده است؛ که این شیوه، بر اساس روش قرآن در تنوع بخشی به سبک های بیان است تا مخاطبان، شنوندگان، خوانندگان و هر کسی که پیام به او می رسد، به نشاط آیند. (پیشین، ج ۲، ص ۳۲۱)



۳-۳-۳. اطناب

گاهی اطناب می‌تواند باعث افزایش توجه مخاطب باشد. برخی از مواردی که پیش‌تر ذکر شد، مانند استفهام و برخی موارد که در آینده خواهد آمد مانند جمع و ابهام از جهت اطناب نیز می‌تواند مطالعه شود. به هر حال زمانی که متکلم به جای بیان مستقیم جمله اصلی، استفهامی را به عنوان مقدمه ذکر می‌کند، در کلام اطناب ایجاد کرده است: «و عبارت الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ بَدَلًا لِلْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» است. در این اطناب، اشتیاق شنونده برای شناخت زیان‌کارترین افراد افزایش می‌یابد؛ چرا که با توصیفاتی از آن‌ها سخن گفته شده که شنونده را برای شناختن توصیف‌شوندگان با آن ویژگی‌ها و احوال، حریص‌تر می‌کند» (ابن‌عاشور، پیشین: ج ۱۶، ص ۴۶). همچنین است قسم‌های پی‌درپی: «وَالْفَجْرِ وَلَيَالٍ عَشْرٍ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ» (الفجر: ۱-۴)؛ و منظور از طولانی کردن سوگند با ذکر چیزهای مختلف، ایجاد اشتیاق نسبت به آن چیزی است که به خاطر آن سوگند خورده شده است» (همان: ج ۳۰، ص ۳۱۲)؛ «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (البلد: ۱-۴)؛ این سوره با سوگند آغاز شده تا ایجاد اشتیاق کند برای آنچه بعد از آن می‌آید، و جمله سوگند طولانی شده تا اشتیاق بیشتری ایجاد نماید» (همان: ج ۳۰، ص ۳۴۶؛ همچنین ن.ک: همان، ص ۳۳۸؛ ج ۲۹، ص ۴۱۹)

۳-۴-۳. پدیده‌های ادبی و زیباشناختی

۳-۴-۱. التفات

یکی از اغراض مهم تغییر اسلوب در کلام، رفع ملالت و خستگی مخاطب است؛ چنان که زرکشی در تعریف التفات می‌نویسد:

«التفات»، به معنای انتقال کلام از یک شیوه به شیوه‌ای دیگر است؛ برای اینکه شنونده لطافت و نرمی (در کلام) را دریابد، ذهنش را فعال کند، نشاطش را تجدید نماید و خاطرش را از ملالت و بی‌حوصلگی ناشی از شنیدن یک شیوه ثابت در امان نگه دارد. (الزرکشی، ۱۹۵۷، ج ۳، ص ۳۱۴)





همان گونه که گفته شده:

لَا يُضْلِحُ النَّفْسَ إِنْ كَانَتْ مُصَرِّفَةً... إِلَّا التَّنْقُلُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ

اگر نفس دگرگون شود، آن را چیزی جز تغییر از حالی به حال دیگر، اصلاح نمی‌کند.

مفسران نیز بر این فایده التفات تأکید کرده‌اند. برای نمونه زمخشری درباره التفات در میانه سوره حمد می‌نویسد: «و این مبتنی بر روش و عادت عرب در تنوع بخشی به کلام و گوناگون ساختن آن است؛ زیرا وقتی سخن از یک شیوه به شیوه‌ای دیگر منتقل می‌شود، این کار برای افزایش نشاط شنونده و بیدار کردن گوش او برای شنیدن بهتر، نیکوتر از آن است که کلام تنها بر یک شیوه ثابت پیش برود» (الزمخشری، پیشین، ج ۱، ص ۱۴؛ همچنین ن. ک: البیضاوی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹). ابن عاشور نیز در این باره می‌نویسد:

التفات را از فنون بیان می‌دانیم. التفات، انتقال کلام از یکی از سه شیوه «تکلم» (اول شخص)، «خطاب» (دوم شخص) یا «غیبت» (سوم شخص) به شیوه‌ای دیگر از همین سه شیوه است. این تغییر به خودی خود، از فصاحت شمرده می‌شود. ابن جَنّی آن را «شَجَاعَةُ الْعَرَبِيَّةِ» نامیده است؛ زیرا این تغییر، نشاط شنونده را تازه می‌کند. حال اگر همراه این تغییر، یک نکته ظریف و مناسب نیز باشد که با شیوه جدید هماهنگی داشته باشد، به یکی از شیوه‌های بلاغت تبدیل می‌شود و نزد فصیحان عرب، از امور ارزشمند محسوب می‌گردد. در قرآن کریم نمونه‌های بی‌شماری از التفات آمده است که با ظرافت در هماهنگی در انتقال همراه است. (پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷)

۳-۴-۲. جمع

جمع یعنی: «آن یجمع بین متعدد فی حکم» (التفتازانی، پیشین، ص ۴۲۸) یکی از انواع بدیع است. جمع چند امر در یک جمله گاهی جذابیت ویژه‌ای در کلام ایجاد می‌کند که باعث جلب توجه مخاطب می‌شود؛ خصوصاً زمانی که با یکی دیگر از اسباب تشویق همراه باشد. چنان که پیشتر ذیل عنوان اطناب بیان شد، جمع می‌تواند منشأ اطناب باشد و از این جهت نیز در سامع شوق ایجاد کند. کارکرد همدلانه جمع در آیات زیر مشهود است:

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ مَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره، ۱۶۴)

«التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه، ۱۱۲)

«عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (تحریم، ۵)

۳-۴-۳. فواصل آیات

فواصل آیات از دو جهت می‌تواند بررسی شود. یکی انقطاع آیات در رأس فواصل در تلاوت و دوم ویژگی‌های فواصل قرآنی.

جهت اول: صرف وجود رؤوس آیات که باعث می‌شود قاری در مواقفی معین قرائت را قطع کند و سکوتی هر چند کوتاه داشته باشد، توجه مخاطب را جلب می‌کند. این پدیده در سوره‌هایی که آیات کوتاه دارند و غالباً مکی‌اند، نمودی بیشتر دارد که متناسب با مخاطبی است که به تازگی با دعوت وحی روبرو می‌شود و جذابیت‌های متن و عناصر زیبایی‌شناسانه در جذب او برای «شنیدن» بسیار مهم و مؤثر است. در غالب سوره‌های مکی جمله‌ها با فواصل آیات به چند جزء تفکیک می‌شوند و سکوت میان اجزاء اشتیاق مخاطب را برای شنیدن ادامه آیات بیشتر می‌کند:

بلاغت کلام تنها به ساختارهای لفظی آن محدود نمی‌شود، بلکه به سوی کیفیت‌هایی که این ساختارها با آن ادا می‌شوند، فراتر می‌رود. گاهی سکوت کوتاه سخنور بلیغ در یک جمله، به اندازه‌ای که ابهام در بخشی از کلامش و سپس توضیح آن ایجاد می‌کند، به ایجاد اشتیاق برای آنچه بعد از آن می‌آید، کمک می‌کند. پس اگر «استیناف بیانی» (آغاز یک جمله جدید برای توضیح جمله قبلی) از مواضع بلاغت است، سکوت در یک کلمه و دنبال کردن آن با کلامی که پس از آن می‌آید، باعث می‌شود آنچه بعد از آن می‌آید، در حکم «استیناف بیانی» باشد، هرچند



که عیناً آن نباشد. به عنوان مثال، در آیه «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (نازعات: ۱۵-۱۶) وقتی بر کلمه «موسی» وقف می شود، در ذهن شنونده انتظار برای توضیحات بیشتر درباره خبر موسی ایجاد می شود. هنگامی که بعد از آن عبارت «إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ ...» می آید، توضیح و بیان لازم برای شنونده حاصل می شود، همراه با آن قرینه ای که در هنگام وقف بر کلمه «موسی» وجود دارد؛ زیرا کلمه «موسی» با سجع الف (آ) هماهنگ است، مانند کلمات «طُوًى»، «طغی»، «ترگی» و ... (ابن عاشور، پیشین: ۱۱۷/۱)

جهت دوم: وجه دوم رابطه فواصل با کارکرد همدلانه، به مشاکلت و سجع در فواصل باز می گردد که خود، دو جهت دارد: از طرفی، وجود «مشاکلت و سجع» از منظر زیباشناختی و از طرف دیگر «تغییرات فواصل از جهت مشاکلت و سجع» که آن هم به دلیل غیرمنتظره بودن توجه مخاطب را جلب می کند. زرکشی از ادیب مشهور ابوالحسن حازم قرطاجنی درباره تغییر در فواصل چنین نقل می کند (الزرکشی، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۶۰):

و فواصل بر یک شیوه واحد نیامده است، زیرا در تمام کلام، شایسته نیست که بر یک سبک ثابت ادامه پیدا کند. این یکنواختی هم و تصنع در بیان را در پی دارد و هم طبع انسان از آن ملول می شود. علاوه بر این، تنوع در شیوه های فصاحت، مقامی بالاتر از تداوم بر یک سبک واحد دارد. به همین دلیل است که برخی از آیات قرآن، دارای پایان های مشابه هستند و برخی دیگر پایان های نامشابه دارند.

۳-۴-۴. ابهام

هر پدیده یا اسلوبی که برای مخاطب ابهام ایجاد کند، می تواند ظرفیت ایجاد شوق در مخاطب برای شنیدن و کارکرد همدلانه را از جهت تقویت مجرای ارتباطی را داشته باشد: «ابهام در ابتدا، شنونده را در حیرت، تفکر و بزرگ شماری محتوای فرو می برد، زیرا آنچه به گوش او رسیده، در نفس او کشش و اشتیاق ایجاد می کند تا به شناخت آن و پی بردن به ماهیت واقعی اش دست یابد» (العلوی الیمنی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۴۴) گاهی این ابهام با پرسش ایجاد می شود که پیش تر در ذیل استفهام به آن اشاره شد. مجهول بودن فعل نیز می تواند ابهام ایجاد کند:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى» (طه، ۱۱-۱۳): فعل «نُودِيَ» به صورت مجهول آمده تا اشتیاق به کشف داستان افزایش یابد. مبهم بودن نداکننده، شنونده آیه را برای شناخت او مشتاق می‌کند، پس هنگامی که ناگهان با عبارت «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ» مواجه می‌شود، درمی‌یابد که نداکننده همان خداوند متعال است، و این معنا به طور کامل در جان و روان او جای می‌گیرد. (ابن عاشور، پیشین: ج ۱۶، ص ۹۵؛ همچنین رک: البقاعی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص ۱۳۱)

مصدق دیگر این پدیده، اجمال ابتدایی است که قرار است در ادامه متن، با بدل یا عطف بیان برطرف شود که می‌توان آن را به عنوان یکی از اغراض بدل یا عطف بیان مطرح کرد: و عبارت: «يَمَّا تَعْلَمُونَ» (شعراء، ۱۳۲)، مبهم است؛ زیرا «ما» اسم موصول است و اسم موصول مبهم و عام است. سپس با عبارت «أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ» (شعراء، ۱۳۳) آن را تبیین کرد. تفصیل پس از اجمال یا بیان پس از ابهام، فوایدی دارد که از جمله:

۱. آگاه‌سازی شنونده یا خواننده: برای مثال، اگر کسی آیه «الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ» (شعراء، ۱۳۲-۱۳۳) را بخواند، ابتدا احساس راحتی و سپس نوعی آگاهی به او دست می‌دهد؛ چرا که سیاق تغییر کرده است، از مبهم به سوی چیزی که برای مخاطبان روشن و واضح است، رفته است و این خود حاوی آگاهی بخشی است.

۲. ایجاد اشتیاق: زیرا انسان کنج‌کاو را دوست دارد. وقتی امری برای او مبهم باشد و سپس واضح شود، به آن مشتاق شده و در ذهنش ماندگار می‌گردد؛ این کار باعث تثبیت کلام در ذهن می‌شود؛ چرا که وقتی مبهم آورده شود، ذهن به آن مشتاق می‌شود و وقتی بعد از آن روشن شود، در آن جای می‌گیرد. (العثیمین، ۱۴۳۶، ص ۲۲۷)

۴. کارکرد همدلانه و گفتاری (شفاهی) و عرفی بودن زبان قرآن

مقصود از «گفتاری بودن» زبان قرآن، این نیست که این کتاب الهی صرفاً یک گفتار روزمره و بدون ساختار است؛ بلکه بدین معناست که قرآن کریم ذاتاً برای «شنیده شدن» و در یک موقعیت ارتباطی زنده و پویا نازل شده است. ویژگی‌های بلاغی کشف شده در این پژوهش، از

جمله کاربرد فراوان خطاب (ندا)، استفهام انکاری، التفات (تغییر ضمائر) و فواصل آهنگین، همگی ابزارهایی هستند که مخاطب را مستقیماً مورد خطاب قرار داده و حس یک «مکالمه» و «دیالوگ» زنده را در او ایجاد می‌کنند. این سبک، کاملاً در مقابل متن‌های نوشتاری صرفاً حقوقی، فلسفی یا تاریخی قرار می‌گیرد که مخاطب در آن‌ها نقش یک ناظر بیرونی را دارد. قرآن با به کارگیری این ظرفیت‌های همدلانه، مخاطب را از حاشیه به متن گفتار می‌کشاند و او را به طور فعال در فرآیند ارتباط مشارکت می‌دهد. این حجم از تمهیدات ارتباطی برای جذب و حفظ توجه مخاطب، با ماهیت متون شفاهی و گفتاری سازگاری کامل دارد، نه متون مکتوب رسمی که عمدتاً برای «مطالعه» و نه «استماع» طراحی شده‌اند.

همچنین، «عرفی بودن» زبان قرآن به این معناست که این کتاب برای ارتباط با مردم در بستر فرهنگی و زبانی خودشان، از ساختارها و الگوهای رایج و فهمیده زبان عربی در آن دوران بهره برده است. قرآن پدیده‌هایی نو و بی‌سابقه در ساختار زبان عربی ایجاد نکرد، بلکه هنرمندانه و حکیمانه از ادوات، اسلوب‌ها و صنایع بلاغی شناخته شده در سنت عربی (مانند تقدیم و تأخیر، اطناب، ایهام و...) استفاده کرد و به آن‌ها عمق و معنایی جدید بخشید. این پژوهش نشان می‌دهد که اغراض همدلانه‌ای مانند «تشویق» و «تنبیه» که در بلاغت عربی شناخته شده بودند، در قرآن در اوج کمال و ظرافت به کار رفته‌اند. بنابراین، زبان قرآن، زبانی «غریب»، «من‌درآوردی» یا مختص به یک قشر خاص (مانند نخبگان یا روحانیون) نبود، بلکه زبانی بود که ریشه در «عرف» و فرهنگ زبانی جامعه خود داشت، اما آن را به سطحی اعجاز‌آمیز ارتقا داد. این عرفی بودن، کلید فهم همه فهم بودن و جاودانگی قرآن است، چرا که برای همگان و در همه زمان‌ها قابل درک و ارتباط است.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار ارائه شد، نتایج زیر حاصل می‌شود:

ادیبان و مفسران سنتی اسلامی در پژوهش‌های ادبی و تفسیری خود از این ظرفیت و کارکرد زبان هرگز غافل نبوده و به وضوح در غرض‌شناسی پدیده‌های زبانی و اسلوب‌های زبان





عربی و به خصوص در قرآن به این ظرفیت با تعابیر مختلف تصریح کرده‌اند.

برخی از ظرفیت‌های زبان عربی در افاده کارکرد همدلانه که در منابع اسلامی مورد توجه قرار گرفته در جدول زیر آمده است. در این جدول مهم‌ترین جهت کارکرد همدلانه هر پدیده در قرآن، در مقابل آن مشخص شده است.

ایجاد ارتباط	حفظ ارتباط	تقویت ارتباط	آزمودن ارتباط	
✓	✓	✓		ندا
		✓		ادات تنبیه
	✓	✓		استفهام
✓				اسلوب‌های فواتح سور
		✓		تقدیم
	✓			تخلل موضوعی
	✓	✓		اطناب
	✓			التفات
	✓	✓		جمع
	✓	✓		وجود فواصل
	✓	✓		مشاکلت یا تغییر فواصل
	✓	✓		ابهام

یافته‌های این تحقیق در مورد کارکرد همدلانه زبان و کثرت پدیده‌های مرتبط با «تماس» در قرآن، مؤید هر دو نظریه گفتاری و عرفی بودن زبان قرآن است. از یک سو، این همه تلاش برای ایجاد، حفظ و تقویت ارتباط، تنها در یک متن «گفتاری» که مخاطب حاضر را هدف گرفته است معنا پیدا می‌کند. از سوی دیگر، ابزارهای به کار رفته برای این هدف، همگی ریشه در سنت

بلاغی و زبانی عرب داشته و برای آنان «عرفی» و قابل درک بوده است. بنابراین، می‌توان ادعا کرد قرآن کریم متنی است که در «قالب» یک گفتار عرفی و آشنا ظاهر شد، اما در «محتوا» و کاربرد آن ابزارها، به شکلی معجزه‌آسا عمل کرد و پیامی فرازمانی و فرامکانی را انتقال داد. این پژوهش از این منظر، گامی است در جهت نشان دادن بعد انسانی و ارتباطی زبان قرآن، بدون خدشه وارد کردن به جنبه الهی و اعجاز آن.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. ابن یعیش، موفق الدین، (۱۴۲۲ق). شرح المفصل. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۲. ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر والتنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
 ۳. ابن عطیة، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. تحقیق محمد عبدالسلام عبدالشافی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۴. احمدی، بابک، (۱۳۹۳). ساختار و تأویل متن. چاپ شانزدهم. تهران: نشر مرکز. ص ۶۵-۶۷.
 ۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
 ۶. البقاعی، برهان الدین أبو الحسن إبراهیم بن عمر. (۱۳۸۹). نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
 ۷. البیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل وأسرار التأویل. بیروت: دار إحياء التراث العربی. الطبعة الأولى.
 ۸. پیروان، مریم و همکاران. (۱۴۰۲). «تحلیل کارکرد همدلی نظریه زبانی یاکوبسن در سوره های مدنی و مکی (مطالعه موردی: جزء نخست و سی ام)». مجله مطالعات قرآنی و فرهنگی اسلامی. شماره ۲۸، زمستان ۱۴۰۲. ص ۳۱-۵۴.
 ۹. التفنّازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۱۶ق). المطول و بهامشه حاشیة السید میر شریف. قم: مکتبة الداوری.
 ۱۰. الرازی، فخر الدین. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 ۱۱. الزرکشی، بدرالدین. (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم. قاهره: دار إحياء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبي وشركائه.

۱۲. الزمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۳. السكاكی، یوسف بن أبی بكر. (۱۴۰۷). *مفتاح العلوم*. بیروت: دار الكتب العلمية.
۱۴. سلیمی، زهرا؛ انصاری، نرگس. (۱۴۰۰). «تمایز سوره های مکی و مدنی براساس نقش های زبانی (مطالعه موردی سوره های مریم و طه، نور و احزاب براساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن)». پژوهش های ادبی - قرآنی، سال نهم - شماره ۲، ص ۹۷-۱۲۹.
۱۵. السیوطی، جلال الدین. (۱۳۹۴). *الاتقان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۶. صالحی، فاطمه؛ ذاکری، احمد. (۱۳۹۴). «بررسی مشابهت های علم معانی (به عنوان یکی از شاخه های بلاغت اسلامی) و نظریه ارتباط یاکوبسن با تکیه بر آیات قرآن کریم»، پژوهش های زبانشناختی قرآن، بهار و تابستان ۱۳۹۴، سال چهارم، شماره ۱، ص ۱-۲۲.
۱۷. صفوی، کورش. (۱۳۹۲). *معنی شناسی کاربرد*. چاپ دوم. تهران: انتشارات همشهری. ص ۲۱-۲۶.
۱۸. العثیمین، محمد بن صالح. (۱۴۳۶). *تفسیر القرآن الکریم: سورة الشعراء*. المملكة العربية السعودية: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح العثیمین الخيرية.
۱۹. العلوی الیمنی، یحیی بن حمزه. (۱۴۲۳). *الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز*. بیروت: المكتبة العصرية.
۲۰. فالر، راجرو همکاران. (۱۳۹۷). *زبان شناسی و نقد ادبی*. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. چاپ ششم. تهران: نشر نی.
۲۱. قطب، سید. (۱۴۲۵ق). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق. چاپ ۳۵.
۲۲. مدنی، علیخان بن احمد. (۱۳۸۸ق). *انوار الربیع فی انواع البدیع*. تصحیح شاکر هادی شکر. نجف الاشرف: مطبعة النعمان.



